



اسطوره پرومته



اسطوره پرومته

▪ www.prometheepub.com ▪



سرشناسه: کول، مایک، ۱۹۴۶-م. Cole, Mike, 1946-

عنوان و نام پدیدآور: در دفاع از اکوسوسیالیسم: تغییرات اقلیمی، انقلاب صنعتی چهارم و رویکردهای آموزش عمومی / مایک کول؛ ترجمه عرفان رشیدی؛ ویراستار امیرحسین درزیانی.

مشخصات نشر: تهران: اسطوره پرمته، ۱۴۰۴.

مشخصات ظاهری: ۱۴۵ ص؛ ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۸۷۷۴۴-۲-۸

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: عنوان اصلی: Climate change, the fourth industrial revolution and public pedagogies: the case for ecosocialism, 2021.

عنوان دیگر: تغییرات اقلیمی انقلاب صنعتی چهارم و رویکردهای آموزش عمومی.

موضوع: اقتصاد محیط زیست Environmental economics

موضوع: سوسیالیسم زیست بومی Ecosocialism

موضوع: تغییرات اقلیمی Climatic changes

شناسه افزوده: رشیدی، عرفان، ۱۳۶۹-، مترجم

رده بندی کنگره: HC۷۹

رده بندی دیویی: ۳۳۵

شماره کتاب شناسی ملی: ۱۰۰۶۲۴۷۳



در دفاع از اکوسوسیالیسم

تغییرات اقلیمی، انقلاب صنعتی چهارم
و رویکردهای آموزش عمومی

اسطوره پرومته

مایک کول

ترجمه عرفان رشیدی

- در دفاع از اکوسوسیالیسم: تغییرات اقلیمی، انقلاب صنعتی چهارم و رویکردهای آموزش عمومی •
- مایک کول •
- ترجمه عرفان رشیدی •
- ویراستار: امیرحسین درزیانی •
- طراح جلد: نیما حامدی • صفحه آرا: نفیسه عطاران •
- چاپ اول: ۱۴۰۴ تهران • ۳۰۰ نسخه •
- شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۸۷۷۴۴-۲-۸ •
- چاپ و صحافی: گیلان •
- نشانی: تهران، خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، مرکز خرید دانشگاه، طبقه زیر همکف، واحد ۹ •

• تلفن: ۶۶۹۵۸۳۷۸-۰۲۱ • کدپستی: ۱۳۱۴۷۵۵۵۷۱ •

• نشر اسطوره پرمته • www.prometheepub.com •

• [prometheepub](https://www.instagram.com/prometheepub) • [prometheepub](https://www.facebook.com/prometheepub) •



• همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است. •

فهرست

۷	مقدمه
۲۳	فصل ۱. سرمایه‌داری و انهدام سیاره: کنشگری برای شرایط اضطراری تغییرات اقلیمی
۲۴	۱.۱ سرمایه‌داری و انهدام سیاره‌ای
۴۳	۱.۲ کنشگری در جهت فوریت تغییرات اقلیمی
۶۱	فصل ۲. چهارمین انقلاب صنعتی: دفاع از سرمایه‌داری و نقد مارکسیستی
۶۲	۲.۱ چهارمین انقلاب صنعتی (4IR) - دفاع از سرمایه‌داری
۷۶	۲.۲ چهارمین انقلاب صنعتی (4IR) - نقد مارکسیستی
۹۹	فصل ۳. نجات زمین و بهره‌گیری از فناوری در جهت مصلحت جمعی در دفاع از اکوسوسیالیسم
۱۳۳	مؤخره: ۱۰۰ ثانیه مانده به نیمه شب
۱۳۹	یادداشت‌ها

مقدمه

می‌توان چنین استدلال کرد که در دههٔ دوم قرن بیست و یکم دو موضوع بر سیاست و اقتصاد جهانی حاکم است؛ یکی تأثیرات مخرب ناشی از تغییرات اقلیمی و نحوهٔ توقف و مقابله با آن‌ها و دیگری سرعت بی‌امان تغییرات تکنولوژیکی و چگونگی تنظیم آن‌هاست. [۱] کتاب حاضر به این مسئله می‌پردازد که یافتن پاسخ مناسب و قابل اجرا برای هر دو موضوع و یافتن هر راه‌حلی برای ممانعت از بروز قریب‌الوقوع فاجعه، مستلزم «کنش‌ورزی و حرکت جنبش‌ها» است که شامل تعهدی علمی، آگاهانه و جدی نسبت به توسعهٔ پایدار منابع محیط‌زیستی به‌همراه چشم‌اندازی از سوسیالیسم در قرن بیست و یکم، به‌دنبال «یک مرحلهٔ گذار بزرگ» به سمت اکوسوسیالیسم است (لووی، ۲۰۱۸)، [۲] اکوسوسیالیسمی که اکوفمینیستی نیز باشد (مثلاً، براون‌هیل و ترنر، ۲۰۲۰).

به‌طور خاص این کتاب از علم آموزش عمومی، به‌عنوان یک دریچهٔ تئوریک استفاده می‌کند تا از طریق آن بتواند گفتمان‌های پیرامون تغییرات اقلیمی و انقلاب صنعتی چهارم^۱ را تحلیل کرده و آن‌ها را با نظریه‌ها و عملکرد مارکسیستی و اکوسوسیالیستی (پراکسیس^۲) مورد بررسی و ارزیابی قرار دهد.

1. 4IR

2. praxis

در آغاز با تشریح مفهوم آموزش^۱ عمومی آغاز می‌کنم.

آموزش عمومی

ترویج تغییر اجتماعی مترقی و پیشرو

راجر سایمون^۲ (۱۹۹۵، ۱۰۹)، مربی عدالت اجتماعی، استدلال کرده است که علم آموزش عمومی به عنوان یک مفهوم، امکان آموزش را در فضاهای متنوعی فراهم می‌کند که چندلایه، پویا و هم‌پوشان هستند.^۳ آموزش عمومی، تجزیه و تحلیل پداگوژی را فراتر از مدارس، کالج‌ها (دانشکده‌ها) و دانشگاه‌ها، به مؤسسات دیگر مانند موزه‌ها، باغ وحش‌ها و کتابخانه‌ها و همچنین سایت‌های آموزش عمومی مانند فرهنگ عامه، فضاهای تجاری و رسانه‌ها، از جمله رسانه‌های اجتماعی، گسترش می‌دهد. این اتفاق همچنین از طریق چهره‌ها و سایت‌های کنشگر، از جمله روشنفکران شناخته شده و جنبش‌های اجتماعی مردمی رخ می‌دهد (سندلین^۳ و همکاران، ۲۰۱۰). [۳] ضمن اینکه پرکاربردترین وسیله عرضه، همین اظهار و بیانی است که در سخنرانی‌ها، توییت‌ها و مصاحبه‌های سیاستمداران و سایر شخصیت‌های شناخته شده، پادکست‌ها، سخنرانی‌های ویدیویی، وبلاگ‌ها، مقالات و کتاب‌ها به طور گسترده از آن استفاده می‌شود. در انقلاب صنعتی چهارم، آموزش عمومی به صورت تصاعدی در حال افزایش است. این امر می‌تواند پیامدهای واپس‌گرایانه یا پیشروانه داشته باشد. به هر حال، با توجه به جنبش‌ها و احزاب مترقی و پیشرو اجتماعی، سوسیالیستی و اکوسوسیالیستی، به نظر می‌رسد آموزش عمومی به طور کلی جایگزین روش‌های مبارزه سنتی و کنشگری در محیط‌های کار، خیابان و جامعه نیست، بلکه مکمل این شیوه‌ها است.

۱. Pedagogy به مجموعه‌ای از نظریه‌ها، روش‌ها و رویکردهای آموزشی گفته می‌شود که به شیوه‌های یادگیری، آموزش و تدریس می‌پردازد. این مفهوم می‌تواند هم به آموزش رسمی در مدارس و دانشگاه‌ها و هم به یادگیری‌های غیررسمی در فضاهای عمومی، رسانه‌ها و جوامع اشاره داشته باشد. در این کتاب، «رویکردهای آموزش عمومی» به عنوان معادل Public Pedagogies در نظر گرفته شده است.

2. Roger Simon

3. Sandlin

آموزش عمومی یکی از مهم‌ترین شیوه‌ها برای اصلاح این تفکر رایج است که آموزش فقط در مدارس، دانشکده‌ها و دانشگاه‌ها انجام می‌شود. درحالی‌که پارامترهای مربوط به مفهوم آموزش عمومی دامنۀ وسیعی دارد، باین حال به‌طور سنتی تمرکز اکثر نظریه‌پردازان این علم، از نظر تاریخی و در دوران مدرن و معاصر، بر روی ارتقای عدالت اجتماعی برای همگان گذاشته شده است. به‌همین منظور، همان‌طور که سندلین و همکاران (۲۰۱۱) اشاره می‌کنند، بسیاری در پروژه‌ای ضد هژمونیک علیه نئولیبرالیسم و ظواهر متعدد آن و/یا علیه سرکوب هویت‌های متنوع مبتنی بر جنسیت، نژاد، سن، گرایش جنسی و طبقۀ اجتماعی که نئولیبرالیسم ابقا می‌کند، مشارکت داشته‌اند. علاوه‌براین:

اگرچه زمینه و معنای... [آموزش عمومی] در منابع اولیه با کاربرد امروزی آن تفاوت دارد.... اما از برخی جهات، همچنان ثابت مانده است - این اصطلاح.... [که ریشه آن به سال ۱۸۹۴ بازمی‌گردد] به نوعی، به گفتمان آموزشی در خدمت منافع عمومی اشاره دارد (سندلین و همکاران، ۲۰۱۱، ۳۴۱-۳۴۲).

در کتابی که اخیراً دربارهٔ دونالد. جی. ترامپ و جناح راست منتشر کرده‌ام (کول، ۲۰۱۹ الف)، آموزش‌های عمومی‌ای را معرفی کرده و به واقعیت‌های سیاسی جامعۀ معاصر آمریکا، از جمله فرمول‌بندی‌های ضدفاشیستی (۹۴-۹۵)، ضد سرمایه‌داری و طرفدار سوسیالیسم (۹۷-۱۱۵) پرداخته‌ام؛ بنابراین تئوری مترقی و پیشرو آموزش عمومی فراتر از دستورکار عدالت اجتماعی عمل کرده، نه تنها شامل مبارزات مداوم علیه تهدید فزایندهٔ نئونازیسم می‌شود، بلکه چالش‌های مربوط به خود سیستم سرمایه‌داری و ترویج آلترناتیو سوسیالیستی را نیز در بر می‌گیرد.

من از مارکسیسم به عنوان نظریه‌ای دفاع می‌کنم که برخلاف بسیاری از نظریه‌های مترقی و پیشرو دیگر، هم به صورت جدی و دقیق از سرمایه‌داری انتقاد می‌کند و هم چشم‌اندازی نمادین برای آینده ارائه می‌دهد (این موضوع به صورت مفصل در کول، ۲۰۰۸، ۲۰۱۸، بررسی شده است). علاوه‌براین، من درمورد «آموزش عمومی برای

بوم‌شناسی» (کول ۲۰۱۹ الف، ۱۱۱) و «آموزش عمومی مسئله عشق» (کول ۲۰۱۹ الف، ۱۰۱-۱۰۲) بحث و بررسی می‌کنم.

در یک کتاب مشابه دیگر (کول، ۲۰۲۰ ب) که بر ترزا می، نخست‌وزیر سابق بریتانیا و روشی که از طریق آن مسئله نژادپرستی در دوران او (به‌عنوان وزیر کشور و نخست‌وزیر) با ایجاد «محیطی واقعاً خصمانه» تشدید پیدا کرده است، تمرکز دارد، من این بار عمدتاً در بریتانیا به آموزش عمومی سوسیالیستی پرداخته‌ام و ضمن دفاع از آینده سوسیالیستی بدون مرز، بر این باورم که چنین آینده‌ای اجتناب‌ناپذیر و از نظر اجتماعی نیز عادلانه است.

برای نتیجه‌گیری این بخش از مقدمه، باید تأکید کرد که آموزش عمومی علیه سرمایه‌داری و به نفع سوسیالیسم، موضوع جدید و تازه‌ای نیست و حداقل می‌توان ردپای آن را در آثار اولین سوسیالیست‌های جهان دید (نگاه کنید به کول، ۲۰۰۸، ۱۳-۲۷).

یکی از خوشایندترین و قوی‌ترین رساله‌های آموزش عمومی، مانیفست حزب کمونیست، اثر مارکس و انگلس (۱۸۴۸) است که تا امروز حدود ۵۰۰ میلیون نسخه از آن به فروش رفته و یکی از چهار کتاب پرفروش تمام دوران‌ها بوده است. هم این مانیفست و هم سه جلد کتاب سرمایه اثر مارکس (۱۸۸۷، ۱۸۹۷ و ۱۸۹۴) در زمره اسناد میراث جهانی یونسکو هستند (deutschland.de, 2018). با این حال، باتوجه به اینکه ساندلین و همکاران (۲۰۱۱) تحلیل خود را از «آموزش عمومی» به «ادبیات آموزش عمومی» محدود کردند، [۴] یعنی در آثار علمی، چون هیچ مبحثی از مارکس یا انگلس یا سوسیالیسم وجود نداشت، بنابراین به آن پرداخته نشده است. [۵] شایان ذکر است که در طول سال ۲۰۱۹، وب‌سایت جهانی سوسیالیست (WSWS) که یک سازمان قدرتمند در زمینه آموزش عمومی است، توانست میزان خوانندگان خود را به طرز فوق‌العاده‌ای افزایش دهد. [۶] تعداد کل بازدیدهای صفحه از ۱۴ میلیون در سال ۲۰۱۸ به ۲۰ میلیون افزایش یافت (رشد بیش از ۴۰ درصد). بیشترین مقدار این

افزایش، بیش از دو میلیون بازدید در ماه بوده است که این میزان هم‌زمان با بروز اعتصابات در جنرال موتورز و اعتراضات کارگران خودرو در سپتامبر و اکتبر در ایالات متحده بوده است (نورث^۱ و کیشور^۲، ۲۰۲۰).

ترویج تغییرات اجتماعی واپس‌گرایانه

همچنین از تحلیل آموزش عمومی برای بررسی راه و روش‌هایی استفاده شده است که در آن‌ها گفتمان‌های واپس‌گرا یا ارتجاعی و سیاست‌های مرتبط با آن، به‌کار گرفته شده است. بنابراین، هنری ژیرو^۳ (۲۰۱۰، ۷) به «آموزش عمومی نفرت» در ایالات متحده آمریکا اشاره می‌کند که از طریق یک «ماشین چرخش جناح راست» به جریان درآمده و تحت تأثیر رسانه‌های راست‌گرا، به‌ویژه مجریان برنامه‌های گفت‌وگو محور و محافظه‌کار رادیویی قرار دارد که به‌صورت بی‌پایان به پخش لفاظی‌های خطرناک و سمی علیه مسلمانان، آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار و سایر رنگین‌پوستان، مهاجران و بسیاری از دیگر گروه‌ها می‌پردازد (ژیرو، ۲۰۱۰، ۸).

در کتاب کول (۲۰۱۹ الف) (فصل‌های ۲، ۳ و ۴؛ همچنین به کول، ۲۰۲۰ پ مراجعه کنید)، من در حال گسترش مفهوم ژیرو^۴ از آموزش عمومی نفرت هستم تا بررسی کنم که چگونه دونالد ترامپ از طریق سخنرانی‌ها و توییتر، نفرت را گسترش می‌دهد و تشویق می‌کند. آموزش عمومی نفرت ترامپ نه‌تنها در خدمت تلاش برای آموزش عموم مردم برای ترویج نژادپرستی، تبعیض جنسیتی و حتی ارایه اطلاعات نادرست درباره تغییر اقلیم یا مسخره کردن معلولیت به‌کار گرفته می‌شود، بلکه از آن برای تشویق کردن و مشروعیت دادن به دیدگاه‌های افراد و گروه‌های مرتبط با راست‌الترناتیو یا دیگر گروه‌های راست افراطی با عقاید فاشیستی استفاده می‌شود. من نشان می‌دهم که سیاست‌های جاری نیز همراه و هم‌گام با آموزش عمومی ترامپ

1. North

2. Kishore

3. Henry Giroux

۴. ژیرو متوجه می‌شود که پداگوژی همه‌گیر، زبان نفرت را در مبادلات روزمره مشروع می‌کند.

است. همچنین به مسئله آموزش عمومی معکوس نیز می‌پردازم که به چیزی ارجاع می‌دهد که ترامپ آن را تحت عنوان اخبار جعلی توصیف می‌کند؛ یعنی هر نوع خبری که وی مدعی است توسط برخی رسانه‌های خبری منتشر و پخش می‌شود تا وی را تضعیف یا بدنام کند: «به این اخبار توجه نکنید، چون به شما اطلاعات غلط می‌دهند.» واقعیت این است که این دولت ترامپ بود که مفهوم «اخبار جعلی» را توسعه داد، نهادینه کرد و به ابزاری برای پیشبرد و تقویت دستورکار جناح راست خود تبدیل کرد (مثلاً آگوستین - ویلسون، ۲۰۲۰).

من در کول ۲۰۱۹ الف، استدلال کردم که جناح راست افراطی که به وسیله ترامپ تحریک شده بود، پیشاپیش به صورت کاملاً واضح و آشکار درگیر برخی دیگر از مسایل مربوط به آموزش عمومی نفرت، از جمله زن‌ستیزی بود. اما علاوه بر این، به صورت کاملاً فعال به ترویج آموزش عمومی فاشیسم نیز پرداخت، هم از منظر تلاشی که برای برتری سفیدپوستان در راه‌اندازی یک دولت قومی سفیدپوست به کار می‌برد و هم از نظر توصیه‌های سیاسی برای ایجاد یک آمریکای نئونازی که تجسم برخی عناصر کلیدی فاشیسم کلاسیک بود. بنا به گفته ساندلین و همکاران (۲۰۱۱، ۳۴۴)، درست همان‌طور که ژيرو (۱۹۹۸، ۲۰۰۰) برای به چالش کشیدن هژمونی از آثار مربوط به مطالعات فرهنگی استفاده می‌کند که بر روی فرهنگ عامه متمرکز است، ترامپ و جناح راست نیز همین کار را می‌کنند، ولی از منظر جناح راست (افراطی)، نه از دیدگاه جناح چپ. درحالی‌که باید دوباره این نکته را تکرار کنم که به‌طور سنتی آموزش عمومی برای ایجاد عدالت اجتماعی بیشتر و برابری انسان‌ها بوده است، از نظر ترقی خواهان، آموزش عمومی مدل راست افراطی ترامپ و سایر جناح‌های راست، در جهت عدالت و برابری کمتر پیش می‌رود. بنابراین ترامپ و جناح راست‌گرای افراطی برای تضعیف «لیبرال دموکراسی» تلاش می‌کنند (به عنوان مثال، شاتوک^۱ و همکاران، ۲۰۱۸). در کول، ۲۰۲۰ ب، (همچنین به کول، ۲۰۱۹ ب مراجعه کنید)، من فرمول‌بندی‌های

1. Shattuck

آموزش عمومی واپس‌گرا را بیشتر بسط و گسترش می‌دهم. به‌طور خاص، من در مورد آموزش عمومی نفرت و تهدید به‌عنوان مؤلفه‌های کلیدی «محیط واقعاً خصمانه» «ترزا می» که معطوف به مهاجران «غیرقانونی» است، بحث می‌کنم؛ سیاستی زیان‌بار که در دولت پوپولیست راست‌گرای بوریس جانسون ادامه دارد (بی‌بی‌سی نیوز، ۲۰۲۰ الف؛ بولمن، ۲۰۱۹؛ گیل و همکاران، ۲۰۲۰؛ جنتلمن، ۲۰۱۹ الف، ۲۰۱۹ ب، ۲۰۱۹ پ؛ جنتلمن و همکاران، ۲۰۲۰؛ مک کوئه و همکاران، ۲۰۱۹؛ وبر، ۲۰۱۹).

آموزش آماده‌سازی افراد

همچنین آثار و ادبیات نظری قابل‌توجهی در مورد «آموزش برای آماده‌سازی افراد» (آموزش دفاع‌مدنی، آموزش در شرایط اضطراری، آموزش مربوط به واکنش در برابر بلایای طبیعی) وجود دارند که نسبتاً جدید هستند و می‌توانند به‌عنوان شکلی از آموزش عمومی واپس‌گرا در نظر گرفته شوند. [۷] جان پرستون^۱ (۲۰۱۹، فصل ۱) پیامدهای سیاسی ارتجاعی این شکل از آموزش را بیان کرده است. او استدلال می‌کند که دولت‌های سرمایه‌داری از این شیوه برای تضمین تداوم و ثبات سرمایه‌داری در صورت بروز بلایا و شرایط اضطراری استفاده کرده و بهره می‌گیرند. این شیوه شامل فعالیت‌هایی است که موجب بقای مصرف می‌شود. به‌عنوان مثال بازگشایی سریع بازارها بعد از حمله ۱۱ سپتامبر (که در فصل اول این کتاب با جزئیات کامل به آن پرداخته شده است) و نیز پس از حمله به بازار پل منطقه بورو لندن^۲ در سال ۲۰۱۷ از جمله این موارد هستند.

پرستون (۲۰۱۹، فصل ۱) استدلال می‌کند که این امر شامل تداوم تولید سرمایه‌داری، مانند احیای دوباره آن در پی مواجهه با تهدیدات وجودی است، برای نمونه می‌توان به مسئله حفظ حقوق مالکیت در ایالات متحده، در صورت وقوع جنگ هسته‌ای اشاره کرد. در این صورت، برای «راه‌اندازی مجدد» سرمایه‌داری، باید عرضه

1. John Preston

2. London Bridge Borough Market

پول احیا شود و حقوق مالکیت با نگهداری اسناد مالکیت در پناهگاه‌های عمیق و امن حفظ شود. همچنین، این روش شامل توانمندسازی و تسهیل سرمایه‌داری در مقابله با بلایای طبیعی، در قالب انباشت اولیه است، مانند ایجاد بازارهای جدید در جایی که قبل از وقوع فاجعه وجود نداشتند. این امر پس از طوفان کاترینا، در تلاش برای بازاریابی و خصوصی‌سازی مدارس دولتی رخ داد (”مدرسه دولتی“ به معنای انگلیسی آن؛ به عنوان مثال، سالتمن، ۲۰۰۷). آموزش عمومی همچنین به عنوان شیوه‌ای از ”مسئولیت‌پذیری“ استفاده می‌شود و مسئولیت آمادگی را بر دوش جمعیت‌های به حاشیه رانده شده (معمولاً براساس طبقه یا ”نژاد“) قرار می‌دهد و به عنوان شیوه‌ای از حذف‌گرایی عمل می‌کند که در آن دولت می‌تواند از خود سلب مسئولیت کند (پرستون، ۲۰۱۹، فصل ۱).

یک مثال خوب هم برای مسئولیت‌پذیری و هم حذف‌گرایی، فاجعه برج گرنفل است که در آن پیروی از دستورالعمل ”در جای خود بمانید“ اثر مخربی روی قربانیان (عمدتاً رنگین‌پوست و فقیر) داشت و در نهایت به جای در نظر گرفتن سیاست‌های ریاضت هدفمند از سوی دولت‌های ائتلافی و محافظه‌کاران و روش نوسازی خشن گرنفل که سود آن به جیب دلان املاک (سرمایه‌داری مالی) می‌رفت، گناه (تقصیر) به گردن آتش‌نشانی افتاد (پرستون ۲۰۱۹، فصل ۱). همان‌طور که پرستون توضیح می‌دهد، تحقیق و بودجه در زمینه منطقه آتش‌سوزی بلوک برج با کمبود مواجه است. گرنفل اقدامات حفاظتی کافی برای بخش‌بندی (که سرویس آتش‌نشانی در مورد آن آموزش دیده بود) نداشت و ایمنی کاملاً ناکافی بود. خدمات آتش‌نشانی هم قربانی سیاست‌های انقباضی بود، هم از منابع کافی و یا آموزش برخوردار نبود و از این رو نمی‌توان آن را مقصر این فاجعه دانست.

به پیروی از جان هالووی (مثلاً هالووی، ۲۰۱۰)، پرستون استدلال می‌کند که از آن جایی که سرمایه‌داری بحران است (سرمایه‌داری برای بقای خود به نیروی کار کارگران نیاز دارد و رابطه کار و سرمایه همیشه متضاد است، بنابراین بحران

بنا به تعریف، برای تولید سرمایه‌داری اساسی است [۸] و از نظر آسیب‌شناختی خود تولیدکننده بحران‌های دیگر است (همان‌طور که در این کتاب نشان داده می‌شود، به‌ویژه بحران‌های محیط‌زیستی)، بلایا افزایش می‌یابد درحالی‌که منابع تخصیص‌یافته برای آمادگی و مقابله با بحران و واکنش اضطراری ناکافی است. هم‌زمان، ثروتمندان در حال اتخاذ فرم خاص خود از آمادگی خصوصی هستند (Billionaire Bunkers Wainwright, 2012) - بزرگ‌ترین بازار انگلستان برای پناهگاه‌های مسکونی خصوصی در کنزینگتون و چلسی، یعنی محل قرارگیری برج گرنفیل، قرار دارند (پرستون، ۲۰۱۹، فصل ۱).

آیا آموزش عمومی چنان مبهم و فراگیر است که نتواند ارزش نظری داشته باشد؟

بررسی گسترده ادبیات ارائه شده توسط سندلین و همکاران (۲۰۱۱) با استناد به گلن ساویج (۲۰۱۲، ص. ۳۰)، نویسندگان را به این پرسش واداشت که آیا کاربردهای وسیع مفهوم «آموزش عمومی» که به شکل اسطوره‌سازی و «کلی‌گرا» استفاده می‌شود، «کارآمدی آن را به‌عنوان مفهومی حساس‌کننده برای پژوهشگرانی که به یادگیری و آموزش خارج از مدارس علاقه‌مندند، کاهش داده است» (سندلین و همکاران، ۲۰۱۱، ۳۵۸). آنها همچنین افزودند که در طول مرور خود، معنای «آموزش عمومی» «به‌دلیل فقدان وضوح کلی در میان بسیاری از نویسندگان درباره‌ی چند و چون نظریه‌پردازی این اصطلاح، به تدریج مبهم‌تر شده است» (سندلین و همکاران، ۲۰۱۱، ص. ۳۵۹). باتوجه به اینکه بررسی و مرور آن‌ها به شرایط و اوضاع یک دهه پیش اشاره دارد و همان‌طور که در این مقدمه نشان داده شده است، ادبیات مربوط به این موضوع، از آن زمان حتی بیشتر گسترش یافته است، آیا حتی می‌توان دلیل بیشتری ارائه داد که این مفهوم بیش از حد بررسی و بارگذاری شده است، این احتمال و سؤالی است که حتی برای خودم هم هنگام نوشتن درمورد آموزش عمومی پیش آمده است.

شاید بهترین پاسخ به این پرسش توسط آنتونیو گرامشی^۱، نئومارکسیست ایتالیایی داده شده باشد در گفتاری از او که توسط ساندلین و همکارانش (۲۰۱۱، ۳۴۳) نقل شده است: «هر رابطه "هژمونی"، یک رابطه پداگوژیی ای است» (گرامشی، ۱۹۷۱، ۳۵۰). ضمن تأکید بر اهمیت جهانی آموزش عمومی و اهمیت آن در مبارزه طبقاتی، منظور گرامشی از این سخن این بود که روابط پداگوژی:

نباید به حوزه روابط کاملاً «مکتبی» محدود شود که به وسیله آن، نسل جدید می‌تواند با نسل قدیم ارتباط برقرار کرده و تجارب و ارزش‌های تاریخی ضروری آن را جذب کند و «بالغ» شود و شخصیتی مختص به خود را پرورش دهد که از نظر تاریخی و فرهنگی برتر است. این شکل از رابطه در جامعه به عنوان کلیت جامعه و برای هر فرد نسبت به افراد دیگر وجود دارد. این شکاف میان بخش‌های روشنفکر و غیرروشنفکر جامعه، حاکمان و فرمان‌بران، نخبگان و پیروانشان و همچنین رهبران و تابعان آن‌ها وجود دارد (گرامشی، ۱۹۷۱، ۳۵۰).

توضیح عینی گرامشی روایت او از آموزش عمومی را از اسطوره‌سازی دور می‌کند، در حالی که از دیدگاه مارکسیسم غیرنسبی‌گرا و ضد پست‌مدرن، «فراگیرسازی» - که می‌تواند به یک رویکرد جامع یا فراگیر اشاره کند - پذیرفتنی یا سودمند تلقی می‌شود. همان‌طور که پیترو مک لارن (مکاتبات شخصی، ۲۰۰۷، نقل شده در کول، ۲۰۰۸، ۷۰) یک بار گفت: «همیشه جامع‌نگر باشید». این نه برای انکار تنوع و سوژکتیویته (سوسیالیست‌های امروزی به ریشه‌کن کردن همه اشکال ظلم و ستم آگاهند و متعهد به ریشه‌کن کردن همه اشکال ستم هستند - به فصل سوم این کتاب مراجعه کنید) بلکه برای اصرار بر این است که یک دوگانگی اساسی و پیش‌نیاز در جامعه سرمایه‌داری براساس طبقه اجتماعی وجود دارد که تنها با جایگزینی سرمایه‌داری با (اکو) سوسیالیسم (سوسیالیسم سازگار با محیط‌زیست) قابل حل است.

همچنین تأکید بر این نکته مهم است که گرامشی واژه «روشنفکر» را در هیچ

1. Antonio Gramsci

زمینه و معنای ژنتیکی یا ارثی تفسیر نکرده است. برعکس، او معتقد بود که ما همه روشنفکر هستیم، که همه قوای فکری و عقلانی داریم، اما در جوامع سرمایه‌داری همه کارکرد اجتماعی روشنفکر بودن را ندارند (گرامشی، ۱۹۷۱، ۹). این ایده پیامدهای مهمی در جهت پتانسیل و توانایی آموزش عمومی برای ارتقای تغییرات مثبت یا پیشرفت در جامعه دارد. تحصیل در مدرسه یا به تعبیر نئومارکسیست فرانسوی لویی آلتوسر^۱، دستگاه ایدئولوژیک دولتی آموزش (ISA^۲)، در خدمت بازتولید ساختار طبقاتی جامعه سرمایه‌داری است، هرچند که به‌طور گسترده و به‌طرق مختلف مورد مناقشه قرار گرفته است. با این حال، آموزش عمومی «خارج از مدارس»، به‌ویژه آموزش عمومی ضد سرمایه‌داری و اکوسوسیالیستی می‌تواند به‌عنوان یک نیروی ضد هژمونیک عمل کند و این همان هدف اصلی نوشتن این کتاب است. اگر همه ما روشنفکر باشیم، بدون توجه به تأثیر هژمونی دستگاه ایدئولوژیک دولتی آموزش، همه ما در طول زندگی خود، از همان کودکی تا بزرگسالی به درجات مختلفی از پیچیدگی و کمال، تحت نفوذ آموزش عمومی هستیم.

البته این یک روند یک‌طرفه نیست، بلکه فرایندی دیالکتیکی است که می‌تواند منجر به گفتگو پیرامون آموزش عمومی و شکل‌گیری روشنفکران ارگانیک^۳ ضد هژمونیک شود (کسانی که به‌طور ارگانیک با طبقه کارگر همسو هستند) که به‌نوبه خود می‌توانند همین‌طور بارها و بارها در ایجاد روشنفکران ارگانیک ضد هژمونیک نقش بیشتری داشته باشند. دیراونیل^۴ و مایک وین^۵ (۲۰۱۷) در جریان توسعه نظریه گرامشی

1. Louis Althusser

2. Ideological State Apparatus

۳. اصطلاح «روشنفکران ارگانیک» توسط مارکسیست ایتالیایی آنتونیو گرامشی ابداع شد. به افرادی اطلاق می‌شود که از طبقه کارگر یا سایر گروه‌های به حاشیه رانده شده یا همسو با آن‌ها هستند و از دانش و مهارت‌های خود برای به چالش کشیدن ایدئولوژی یا هژمونی مسلط استفاده می‌کنند. روشنفکران ارگانیک به‌طور ارگانیک با مبارزات و آرمان‌های گروه‌هایی که از آن سرچشمه می‌گیرند، در ارتباط هستند و در شکل‌دهی و ترویج دیدگاه‌های جایگزین و تغییرات اجتماعی نقش دارند.

4. Deirdre O'Neill

5. Mike Wayne

دو گروه از این روشنفکران را شناسایی کرده‌اند: گروهی که جزء طبقه متوسطند و از طبقه حاکم فاصله گرفته‌اند، اما عملکرد دموکراتیک ندارند و علاقه خود را به نخبه‌گرایی حفظ می‌کنند؛ گروه دوم که از درون طبقه کارگر رشد می‌کنند، اما در برابر همگون‌سازی و خنثی‌سازی در درون نهادهای تثبیت‌شده مستقر مقاومت می‌کنند. نقش آموزش عمومی در ایجاد چنین روشنفکران ارگانیکی، به‌ویژه روشنفکران گروه دوم، تاثیر و اهمیت آموزش عمومی را بیشتر تأیید می‌کند.

طرح کلی فصول

فصل اول در دو بخش تنظیم شده است. در بخش ۱.۱ درمورد رابطه میان سرمایه‌داری و تخریب سیاره‌ای بحث می‌کنم و در بخش ۱.۲ به نقش کنشگری در تقویت وضعیت اضطراری تغییر اقلیم می‌پردازم، ضمن اینکه تأکید می‌شود که چرا اعلام وضعیت اضطراری برای تغییر اقلیم ضروری است. در ابتدا با خلاصه‌ای کوتاه از توافق‌نامه‌ای شروع می‌کنم که در کنفرانس تغییر اقلیم سازمان ملل متحد در سال ۲۰۱۵ در پاریس امضاء شد. سپس از دیدگاه مارکسیستی به بحث درباره رابطه میان سرمایه‌داری و تخریب سیاره‌ای، با تمرکز بر نقش برخی از رهبران جهان سرمایه‌داری، خواهم پرداخت. در ادامه نیز به توافق‌نامه تغییر اقلیم پاریس طی چهارسال آینده می‌پردازم: کنفرانس تغییر اقلیم مادرید ۲۰۱۹ (COP 25)، که نشان می‌دهد احتمالاً در حال پیش‌رفتن به سوی یک فاجعه سیاره‌ای تمام و کمال باشیم. من این بخش از فصل اول را با نگاهی خوشبینانه و مشتاقانه به کنفرانس گلاسکو (COP 26) در سال ۲۰۲۰ به پایان می‌برم که قرار است پنج سال بعد از کنفرانس پاریس برگزار شود و گمان می‌کنم کار سختی در پیش داریم.

در بخش دوم این فصل، پس از شرح مختصری از تاریخچه طولانی آگاهی از تغییر اقلیم، جنبش گرتا تونبرگ و جنبش‌های الهام گرفته از نمونه او و همچنین جنبش شورش علیه انقراض مورد توجه قرار می‌گیرد. درحالی‌که مبارزه علیه انقراض ناشی از تغییر اقلیم، امری بدیهی و قابل ستایش برای اکثریت قریب به اتفاق انسان‌هاست، در

این مورد بیان می‌شود که با استناد و ذکر برخی از عواملی که موجب ایجاد فوریت شده و بقای سیاره ما را به صورت جدی به خطر انداخته‌اند، باید در سرتاسر جهان یک وضعیت اضطراری در مورد تغییر اقلیم اعلام شود. در مرحله بعد، قبل از پایان فصل، بر این نکته تأکید می‌کنم که فقط بقای انسان نیست که به خطر افتاده، بلکه حدود یک میلیون گونه دیگر نیز در خطر نابودی قرار دارند و به این ترتیب رابطه تغییر اقلیم و جنسیت را بررسی می‌کنم.

در ادامه، در فصل دوم نیز در دو بخش، به بیان گسترده‌ای از آن چیزی می‌پردازم که با عنوان انقلاب صنعتی چهارم شناخته می‌شود، یعنی ترکیبی از فناوری‌هایی که مرز میان دنیای فیزیک، دیجیتالی و بیولوژیک را محو می‌کنند. در بخش ۲.۱ به طور خلاصه و قبل از بیان ویژگی‌های خاص انقلاب صنعتی چهارم، به بیان سیر انقلاب صنعتی اول؛ دوم و سوم پرداخته‌ام و در مرحله بعد نیز استدلال‌های

کلاوس شواب^۱ را بیان کرده‌ام که معتقد است انقلاب صنعتی چهارم، در واقع یک نیروی مترقی سرمایه‌داری است. همچنین نگاهی به اشاره شواب هم به پوپولیسم ناسیونالیستی ترامپ و هم به اثر “گرتا تونبرگ” خواهیم داشت که هر دو در یک فاصله زمانی یک ساله رخ داده‌اند.

در بخش ۲.۲ از فصل دوم، نقد مارکسیستی نسبت به انقلاب صنعتی چهارم (یا به بیان بهتر، انقلاب صنعتی چهارم در چارچوب سرمایه‌داری جهانی) را ارائه می‌کنم. این موضوع نشان می‌دهد که آموزش عمومی طرفداران سرمایه‌داری در پرداختن به واقعیت آنچه در حال وقوع است و احتمالاً در بلندمدت و آینده‌ای نزدیک رخ خواهد داد، ناکام می‌ماند. قدرت تبیین و توضیح نقدهای مارکسیستی بر سرمایه‌داری، در این است که ساختاری و سیستمی هستند و به روندها و گرایش‌های تاریخی اشاره می‌کنند که می‌توانند محدودیت‌های اقدامات سرمایه‌داران به صورت منفرد و عذر و بهانه‌های آنان را، علی‌رغم امکان نیات خیرخواهانه، نشان دهند. در طول

1. Klaus Schwab

این فصل، من مارکس و برداشت او از تئوری ارزش و فناوری را در نظر می‌گیرم که شامل گرایش به کاهش نرخ سود هم می‌شود. این امر پتانسیل ایجاد بحران‌های مداوم و تشدیدکننده برای سرمایه‌داری را از طریق پیشرفت‌های نوآورانه تکنولوژی دارد. در ادامه به مسئله انقلاب صنعتی چهارم سرمایه‌داری و جنسیت می‌پردازم. همچنین کار خود را با نگاهی به آمازون سازی به پایان می‌برم و درمورد این مسئله بحث می‌کنم که شرکت آمازون چگونه با استفاده از مدیریت فرد، از نیروی کار خود بهره‌برداری می‌کند و تعداد آن‌ها را کاهش می‌دهد؛ به نقش الکسا، دستیار مجازی آمازون می‌پردازم؛ به شیوه آمازون برای تغییر جمعیت به کارآفرینان خرد و همین‌طور به مسئله نظارت با استفاده از فناوری پیشرفته توسط دولت اشاره می‌کنم که توسط شرکت‌هایی مثل آمازون تسهیل می‌شود. در انتها، فصل دوم را با نگاهی به نحوه مقابله کارگران آمازون به پایان می‌برم.

پایداری فقط تعادل محیطی نیست، بلکه شامل عوامل اقتصادی و اجتماعی نیز می‌شود. ماهیت ذاتاً غارتگر سرمایه‌داری و نیروی محرکه اصلی و نهایی آن که انباشت ارزش افزوده است، به عنوان یک سیستم اقتصادی و اجتماعی، اساساً با بقای بوم‌شناختی ناسازگار است. در پرتو مشکلات به ظاهر غیرقابل حلی که شناسایی کرده‌ام و ناشی از سرمایه‌داری هستند، در فصل سوم به اکوسوسیالیسم، به عنوان جایگزینی برای انقلاب صنعتی چهارم می‌پردازم. سپس توجه خود را به اکوسوسیالیسم در قرن بیست و یکم معطوف می‌کنم. در حال حاضر بیشتر از جریان اصلی، من به طور مفصل به "ابتکار انتقال بزرگ"^۱ میشل لووی^۲ و شکلی که او معتقد است باید به خود بگیرد، توجه می‌کنم. سپس به نقد مری ملور^۳ از لووی و سایر سوسیالیست‌ها می‌پردازم که به دلیل نادیده گرفتن مسئله جنسیت مورد انتقاد قرار گرفته‌اند. در ادامه، استدلال می‌کنم

1. <https://greattransition.org/>

2. Michael Löwy

3. . Mary Mellor

که اکوسوسیالیسم باید اکوفمینیستی باشد - اکوفمینیسمی^۱ که کاملاً فراگیر بوده و نه تنها زنان رنگین پوست جنوب جهانی، بلکه زنان متنوعی از تمامی قاره‌ها را نیز در بر بگیرد. بدیهی است که مبارزه با نژادپرستی نیز یکی از اجزای کلیدی اکوسوسیالیسم است. با اتخاذ روش‌های آموزش عمومی طرفداران سرمایه‌داری که مزایای بالقوه انقلاب صنعتی چهارم را ترویج می‌کنند، اکوسوسیالیست‌ها می‌توانند به طور مؤثر استدلال کنند که برابری پایدار برای بشریت انجام‌شدنی‌تر و دست‌یافتنی‌تر است. برخلاف بسیاری از نظریه‌های مترقی، مارکسیسم هم نقدی دقیق از سرمایه‌داری و هم چشم‌اندازی نمادین برای آینده ارائه می‌کند. با این حال، بسیار مهم است که پداگوژی‌های عمومی اکوسوسیالیستی به شکلی جدی و سخت‌گیرانه، چه از نظر تاریخی و چه به صورت هم‌زمان هم به شکل نظریه و هم در عمل به بررسی دقیق مارکسیسم و سوسیالیسم بپردازند و با این کار مانع تحریف‌های فعلی و گذشته آثار مارکس و مارکسیست‌ها شده و درمورد آن روشن‌گری و آگاه‌سازی کنند. این فصل را با بررسی این پرسش به پایان می‌رسانم که آیا ما به یک لحظه گرامشیایی رسیده‌ایم یا نه.^۲

درحالی‌که این کتاب بر تهدیدات ناشی از تغییرات اقلیمی و انقلاب صنعتی چهارم متمرکز است، از راه‌حلی اکوسوسیالیستی که کاملاً توسط اکوفمینیسم و ضد نژادپرستی اطلاع‌رسانی شود، دفاع می‌کند؛ همچنین تهدید وجودی شناسایی شده توسط بولتن دانشمندان اتمی (۲۰۲۰) را در کنار بحران اقلیمی برجسته می‌کند. کتاب

۲. Ecofeminism رویکردی نظری و جنبشی اجتماعی است که ارتباط متقابل نظام‌های ستم جنسیتی و تخریب محیط‌زیست را بررسی می‌کند. این دیدگاه استدلال می‌کند که سلطه بر طبیعت و سرکوب زنان (و سایر گروه‌های به حاشیه رانده شده) ریشه‌های مشترکی در ساختارهای پدرسالاری، سرمایه‌داری و استعمار دارند. اکوفمینیسم در تلاش است تا با به چالش کشیدن این ساختارها، به برابری جنسیتی و پایداری محیط‌زیستی به طور هم‌زمان بپردازد.

۲. یعنی دوره‌ای از بحران و گذار که در آن نظم کهنه در حال فروپاشی است، اما نظم جدید هنوز به طور کامل شکل نگرفته، مفهومی که آنتونیو گرامشی برای توصیف دوره‌های تغییرات عمیق اجتماعی و ایدئولوژیک به کار می‌برد.

با یک پس‌نوشته^۱ به پایان می‌رسد که دربارهٔ خطرات جنگ هسته‌ای و چگونگی افزایش احتمال وقوع آن به واسطهٔ وجود فناوری‌های جدید در سیستم سرمایه‌داری انقلاب صنعتی چهارم، هشدار مختصری می‌دهد. من اشاره می‌کنم که چگونه این سلاح‌های آخرالزمانی، به شکلی خطرناک و بی‌پروا توسط سیاستمداران آمریکایی تبلیغ می‌شوند. جنگ هسته‌ای و تغییرات اقلیمی، به صورت جداگانه یا با هم، به صورت بالقوه توانایی پایان دادن به تمدن جهان ما را دارند و همان‌طور که بولتن نتیجه می‌گیرد، این مسئله، اقدام فوری کل جهان را در قالب توجه متمرکز و بی‌امان می‌طلبد.

